



## سخنان آتشین امام سجاد (علیه السلام) با کوفیان

رسالت بیدارگرانه امام سجاد (علیه السلام) چندان دیر آغاز نشد. با فاصله ای کوتاه از واقعه کربلا، علی رغم همه دردهای درونی و رنجهای جسمی، امام بر سکوی رهبری ایستاد. از لابلای توده های غم و درد، قد برافراشت و چنان با سخنان برنده اش فضای تیره اتهام ها و تبلیغات مسموم امویان را شکافت که کورتین چشم ها، درخشش حقیقت را دیدند و سنگترین دل ها، لرزیدند و بر مظلومیت حسین و خاندانش گریستند و بر آینده خویش بیمناک شدند!

امام علی بن الحسین (علیه السلام) در مدت اقامت خویش در کوفه، دو بار به احتجاج برخاست؛ یک بار روی سخنش با مردم پیمان شکن کوفه بود، و بار دیگر در «د، الاما،ه» و در بیان عبدالله بن زیاد، هان، ای مردم، ای کوفیان! شما را به خدا سوگند، آیا به یاد دارید نامه هایی را که برای پدرم نوشتید! نامه های سراسر خدعه و نیرنگان را! در نامه های پیمان بستید و با او بیعت کردید! ولی او را کشتید، به جنگ کشانیدید و تنهائش گذاشتید!

قافله حسینی را پس از عاشورا به سوی کوفه آوردند و برای آنان در کنار شهر، خیمه زدند. خاندان حسین (علیه السلام) را - که اکنون اسیران حکومت اموی شناخته می شوند - در آن خیمه ها جا دادند. جارچیان حکومت، در شهر نفرت و خیانت، کوفیان را فرا می خوانند تا از اسیران جنگی خویش دیدار کنند! کوفیان هم، بی شرمانه آمدند. آمدند برای تماشا! تماشا برای بزرگترین ستم تاریخ بر اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ستمی که کوفیان پایه های آن را بنیان نهاده بودند! علی بن الحسین (علیه السلام) از خیمه ها خارج می شود. حذیم بن شریک اسدی روایت گر آن صحنه می گوید: علی بن الحسین (علیه السلام) با اشاره از مردم خواست تا قدری آرام شوند. همه آرام شدند. امام برجای ایستاد، سخنش را با ستایش پروردگار آغاز کرد و بر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) درود فرستاد و سپس چنین فرمود:

هان ای مردم! آن که مرا می شناسد، سخنی با او ندارم ولی آن کس که مرا نمی شناسد، بداند که من علی بن الحسین فرزند همان حسین هستم که در کنار رود فرات، با کینه و عناد، سر مقدسش را از بدن جدا کردند بی این که جرمی داشته باشد و حقی داشته باشند!

من فرزند کسی هستم که حریم او را حرمت نهادند، آرامش او را ربودند، اموالش را به غارت بردند و خاندانش را به اسارت گرفتند. من فرزند اویم که دشمنان انبوه محاصره اش کردند و در تنهائی و بی یاری - بی آن که کسی را داشته باشد تا به یاریش برخیزد و محاصره دشمن را برای او بشکافد - به شهادتش رساندند. و البته این گونه شهادت، - شهادت در اوج مظلومیت و حقانیت - افتخار ماست!

هان، ای مردم، ای کوفیان!

شما را به خدا سوگند، آیا به یاد دارید نامه هایی را که برای پدرم نوشتید! نامه های سراسر خدعه و نیرنگان را! در نامه های پیمان بستید و با او بیعت کردید! ولی او را کشتید، به جنگ کشانیدید و تنهائش گذاشتید!

وای بر شما! از آنچه برای آخرت خویش تدارک دیده اید! چه زشت و ناروا، اندیشیدید و برنامه ریختید!

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را با کدام رو و با کدام چشم نگاه خواهید کرد.

او به شما خواهد گفت: شما خاندان مرا کشتید، حرمت مرا شکستید، بنابراین از امت من نخواهید بود.

سخنان امام سجاد (علیه السلام) که به اینجا انجامید، صدای کوفیان به گریه بلند شد، وجدان های خفته برای چندمین بار بیدار شدند. کوفیان به ملامت و سرزنش خویش پرداختند! امام سجاد (علیه السلام) به سخنان ادامه داد و فرمود:

خدای رحمت کند کسی را که: رهنمودهای مرا بپذیرد و سفارش های مرا که در راستای رضای الهی و درباره پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت (علیه السلام) اوست رعایت کند چه این که رسول خدا برای ما الگویی شایسته بود. (1)

کوفیان یک صدا فریاد بر آوردند:

ای فرزند رسول خدا! تمامی ما گوش به فرمان شما و پاسدار حق شمایم بی این که از این پس، روی بگردانیم و نافرمانی کنیم! اکنون با کسی که به جنگ شما برخیزد خواهیم جنگید. و با کسی که در صلح با شما باشد صلح و سازش خواهیم داشت. ما حق خودمان را از ظالمان باز خواهیم گرفت.

امام سجاد (علیه السلام) در پاسخ کوفیان فرمود:

هرگز! هرگز تحت شعارهای شما قرار نخواهم گرفت و به شما اعتماد نخواهم کرد.

ای خیانت پیشگان مکار! میان شما و آرمان هایی که اظهار می دارید فاصله ها و موانع، بسیار است. آیا می خواهید همان جفا و پیمان شکنی که با پدران و من داشتید، دوباره درباره من روا دارید!

نه به خدا سوگند! هنوز جراحت های گذشته ای که از شما بر تن داریم، الیتم نیافته است. همین دیروز بود که پدرم به شهادت رسید در حالی که خاندانش در کنار او بودند.

داغ های برجای مانده از فقدان رسول خدا، پدرم و فرزندان و جدم امیر مؤمنان فراموش نشده است. طعم تلخ مصیبت ها هنوز در کام هست و غم ها در گسترده سینه ام موج می زند. در خواست و سفارش من درباره یاری خواستن از شما نیست. تنها می خواهم که شما - شما کوفیان! - نه عزم یاری ما کنید و نه به دشمنی و ستیز با ما برخیزید!

امام سجاد (علیه السلام) در پایان این سخنان که آتش ندامت و حسرت را در جان کوفیان برافروخت و مهری اعتباری و بی وفاپی را برای همیشه بر پیشانی آنان زد، اندوه عمیق خویش را با این شعرها اظهار کرد و بر التهاب قلب ها افزود:

لا غروا من قتل الحسين و شيخه قد كان خيرا من حسين و اءكرما

فلا تفرحوا يا اهل كوفة بالذى اصيب حسين كان ذلك اعظما

قتيل بشط النهر نفسى فداؤ ه جزاء الذى اءاراده نار جهنما (2)

بعنه . : اگ حسين (عليه السلام) كشته شد، جندان شگفت نسبت . در خواست و سفارش من درباره باري خواستن از شما نيست. تنها مي خواهم كه شما - شما كوفيان ! - نه عزم ياري ما كنيد و نه به دشمنى و ستيز با ما برخيزيد! چرا كه پدرش با همه آن ارزش ها و كرامت هاى برتر نيز قبل از او به شهادت رسيد. اى كوفيان ! با آنچه نسبت به حسين روا داشتند، شادمان نباشيد. واقعه اى عظيم

صورت گرفت و آنچه گذشت رخداده بزرگ بود! جانم فداى او باد كه در کنار شط فرات ، سر بر بستر شهادت نهاد. آتش دوزخ جزاى كسانى است كه او را به شهادت

رساندند.(3)

پي نوشت ها:

1- امام سجاد (عليه السلام) در اين بخش از سخنان خويش به آيه اى از قرآن اشاره كرد كه خداوند مى فرمايد ولكم فى رسول الله اسوة حسنة يعنى برنامه هاى پيامبر و شيوه عمل او الگويى شايسته براى شماست . گويا امام با مطرح ساختن اين آيه ، مى خواست به كوفيان بنماياند كه روش آنان مخالف روش پيامبر اسلام (صلى الله عليه و آله و سلم) است ، چه اين كه پيامبر اكرم (صلى الله عليه و آله و سلم) نسبت به اهل بيت خويش بويژه نسبت به فاطمه زهرا (سلام الله عليها) و على بن ابى طالب و فرزندان ايشان - حسن بن على و حسين بن على (عليه السلام) - محبتى خاص داشت و درباره رعايت حقوق و حرمت آنها سفارشهاى صريحى به امت كرده بود. از سوى ديگر كوفيان كه به ظاهر هوادار اهل بيت بوده و از دبرزمان با منطق استدلالى شيعة آشنابى داشتند بسرعت منظور امام سجاد (عليه السلام) را دريافتند و يك بار ديگر سخنان على بن ابى طالب (عليه السلام) در گوشه ايشان طنين افكند و گويى با همين آيه ، همه چيز را دريافتند، از اين رو به جاى اين كه بگذارند بيان امام سجاد (عليه السلام) و استدلال آن حضرت تمام شود، به اظهار پشيمانى و ندامت و ابراز همدردى پرداختند.

2- احتجاج طبرسى 306/2.

3- امام سجاد (عليه السلام) جمال نباش . گان، احمد تابه .

ن- رادفر

تبيان